PDF Compressor Free Version

جایی برای ایستادن به من بدهید

مرثیه‌ای برای هنجارشکنی‌های ناگزیر!

ما هنجار را به جای کلمه NORM گذاشته‌ایم. یعنی آن رفتارها و کنش‌ها و واکنش‌هایی که معمول است و از یک آدم عادی در یک جامعه معمولی، انتظار می‌رود. همین نُرم و هنجارها که معمولا به صورت الگو و مدل، از همدیگر، در خانواده و نهادهای اجتماعی یاد می‌گیریم، باعث می‌شود به هم اعتماد کنیم. و بر اساس همین اعتمادهاست که وارد کوچه و خیابان‌های شهر می‌شویم و در کنار دیگران زندگی می‌کنیم.



آذر فخری، روزنامه‌نگار

یک شروع غم‌انگیز!

یک: چراغ عابر پیاده قرمز است. چند نفری ایستاده‌اند تا سبز شود و از خیابان عبور کنند. روز جمعه است و خیابان‌ها خلوت. تقریبا در این یک دقیقه‌ای که ایستاده‌اند، هیچ ماشینی رد نشده. آن‌ها که منتظر چراغ ۹۰ ثانیه‌ای هستند، پابه‌پا می‌کنند. اما ناغافل یکی دو نفر از راه می‌رسند و بی‌توجه به چراغ از خیابان، رد می‌شوند. آن چه بعد اتفاق می‌افتد بیشتر جالب است؛ چند نفر از آن‌ها که تا حالا صبر کرده بودند، دنبال آن‌هایی که از چراغ قرمز عبور کرده‌اند، می‌افتند و از چراغ (و از خیابان!) رد می‌شوند. و این‌هایی که هنوز ایستاده و منتظرند به همدیگر نگاهی می‌کنند و به‌انتظار خود ادامه می‌دهند. این سوال پیش می‌آید که روزی چندنفر، چندبار از این چراغ قرمزها رد می‌شوند؟ دو: کارت پخش کن است (بعضی‌ها می‌گویند تراکت پخش کن). و از کنار هر ماشین پارک شده‌ای که ردمی‌شود یکی زیر برف پاک‌کنش می‌گذارد. برف پاک کن را خوب می‌کشد بالا تا آگهی زیر آن قرار بگیرد و از باد و توفان گزندی نبیند. خوب معلوم است. یکی دو تا از این ماشین‌ها برف پاک کن خود را از دست می‌دهند. با این فشار، برف پاک کن از جایش کنده می‌شود. کارت پخش کن چنان رفتار می‌کند که انگار به این ماجرا عادت دارد و خیلی هم طبیعی است. این سوال پیش می‌آید که روزی چند تا ماشین، برف پاک کن خود را این‌طوری از دست می‌دهند؟ سه: هم چراغ عابر سبز است، هم خط ویژه است و او با اعتماد و اطمینان از خیابان رد می‌شود که ناگهان خودش را روز زمین احساس می‌کند. دردی در سرش می‌پیچد و حالش چنان بد شده که ناخودآگاه از خودش می‌پرسد نکند مرده‌ام. به خودش تکانی می‌دهد و تا بجنبد یکی دو نفر می‌آیند به کمکش و اجازه نمی‌دهند بلند شود. آمبولانس خبر می‌کنند. مردم موتوری را که به او زده، گرفته‌اند و نگه داشته‌اند و منتظرند پلیس برسد. نگاهی به موتورسوار جوان می‌اندازد. سوالی در ذهن و سر دردناکش می‌پیچد: چراغ سبز، خط ویژه ... موتوری این جا چه کار می‌کرد. انگار که با صدای بلند گفته باشد، کسی که بالای سرش نشسته و مشفقانه منتظر آمبولانس است، پوزخندی می‌زند و به موتورسوارهای دیگری که از خط ویژه با چراغ سبز یا قرمز عبور می‌کنند، اشاره می‌کند. پلیس و آمبولانس با تاخیر می‌رسند. ... ترافیک؟ آن هم در خط ویژه؟؟ معاینه‌اش می‌کنند و می‌گویند خطری نیست. ولی بهتر است به بیمارستان ببرندش برای اطمینان. پلیس موتورسوار به او نزدیک می‌شود و می‌گوید خوب حالا که مشکلی پیش نیامده رضایت بده این جوان برود! گیج و منگ‌تر از آن است که بخواهد اعتراض کند این موتوری جوان، از اصل تخلف کرده و وارد خط ویژه شده. حالا گذشتِ من هیچ.. تخلف و جریمه او چه می‌شود؟ موتوری هیچ بازخوردی بابت این تخلف نمی‌گیرد. و به خاطر می‌آورد راننده تاکسی دیروزی را که به همکارانش در مورد حضور پلیس در یک چهارراه، یادر محدوده ترافیک، هشدار می‌داد و آن‌ها راهنمایی می‌کرد... این همدستی در جرم، چه نسبتی می‌تواند داشته باشد با بی‌تفاوتی پلیس، به موتورسواری با چندین جرم در یک زمان؟ از پلیس می‌خواهد حداقل آدرس و شماره تلفنی از موتوری بگیرد تا اگر دچار مشکل شد دستش جایی بند باشد. خوب باشد این هم آدرس و شماره تلفن. موتوری می‌رود (از همان خط ویژه) پلیس هم می‌رود (از همان خط ویژه) آمبولانس حامل او هم می‌رود (از همان خط ویژه) روز بعد به شماره موتوری زنگ می‌زند تا در این مورد با او صحبت کند. سیم کارت باطل شده است. به آدرس مراجعه می‌کند، کسی چنان شخصی را نمی‌شناسند. این سوال پیش می‌آید که موتوری‌هایی که از خط ویژه عبور می‌کنند روزی با چند نفر تصادف می‌کنند و پلیس روزانه از چند مصدوم رضایت می‌گیرد. چند شماره تلفن و چند آدرس غلط؟؟

هنجار چیست؟

ما هنجار را به جای کلمه Norm گذاشته‌ایم. یعنی آن رفتارها و کنش‌ها و واکنش‌هایی که معمول است و از یک آدم عادی در یک جامعه معمولی، انتظار می‌رود. همین نُرم و هنجارها که معمولا به صورت الگو و مدل، از همدیگر، در خانواده و نهادهای اجتماعی یاد می‌گیریم، باعث می‌شود به هم اعتماد کنیم. و بر اساس همین اعتمادهاست که وارد کوچه و خیابان‌های شهر می‌شویم و در کنار دیگران زندگی می‌کنیم. مثلا سوار یک اتومبیل می‌شویم تا ما را به مقصد برساند. بدون این هنجارهای رفتاری که باعث اعتمادهای متقابل می‌شود، جمع شدن ما آدم‌ها در کنار هم، نه معنی دارد و نه امنیت. تقریبا در خانه و در تمام طول تحصیل، بزرگ‌ترها، سعی می‌کنند از ما، آدم‌های قانون‌پذیر و بهنجاری بسازند. آدم‌هایی که به قانون جامعه خود احترام می‌گذارند، و تابع اصول رفتاری تعریف شده‌ای هستند که در هر جامعه‌ای پذیرفته شده‌است.

اما متاسفانه، در سال‌های اخیر، رفتار اجتماعی اغلبِ افراد، به سوی نوعی هنجارگریزی و قانون‌شکنی، متمایل شده است. این روزها، کسی خود را ملزم به رعایت خیلی از قوانین عادی روزمره نمی‌داند. و البته در این مورد، یا خلاءهای قانونی و یا فشارهای بیش از حد کنترل کننده هم موثرند. برخوردها در مورد جرم و مجرم، در جامعه ما بیشتر، واکنشی است و شامل جریمه و حذف و طرد است. در واقع، آن چه اتفاق می‌افتد، واکنش‌های کنترلی است در مقابل قانون‌شکنی‌ها و هنجارگریزی‌ها و نه روش‌های پیشگیرانه‌ای مثل آموزش و بازآموزش ... بله بازآموزش... چون ذهن جامعه ما به دلیل برخی منفعت‌طلبی‌های آنی، به‌شدت فراموش‌کار شده و قوانین در آن تنها زمانی خود را نشان می‌دهند که دقیقا خلاءشان احساس می‌شود. جایی که قانون نیست ما به دنبال آن می‌گردیم. قانون، جای خود را به کنترل داده است و کنترل همیشه با مجازات همراه است.

تقریبا هنجاری نمانده است که ما بخواهیم مشخص کنیم در کجای آن ایستاده‌ایم. بارفتارهای نامناسب و بی‌مبالاتی‌های رده‌های بالادستی جامعه، جایی برای ایستادن مردم نمی‌ماند

ما در کجای هنجار ایستاده‌ایم؟

پرسش اساسی این است که اصلا ما در کجا ایستاده‌ایم و در جایی که ایستاده‌ایم، چه کاره‌ایم؟ چرا این روزها نمی‌توانیم با نرم‌ها و هنجارهای اجتماعی، کنار بیاییم و هر جا که برای‌مان ممکن باشد دست‌مان برسد، هنجارگریزی و قانون‌شکنی می‌کنیم، گاهی نادانسته و از روی بی‌توجهی و البته گاهی به عمد و از روی آگاهی.

اگر از خود این افراد هنجارگریز بپرسید و یا به آن‌ها اعتراض کنید، هزار و یک دلیل برای‌تان می‌آورند و هزار و یکمین و محکم‌ترین دلیل‌شان این است که خودِ آن بالادستی‌ها (مسئولان را می‌گویند!) چه‌قدر از قانون تابعیت می‌کنند و چه‌قدر هنجارهای اخلاقی جامعه، فرهنگ و مذهب را رعایت کرده‌اند که حالا از ما انتظار دارید؟ در واقع این هنجارگریزان، رفتار خود را نوعی واکنش نسبت به بی‌مبالاتی‌ها و فراموشی‌های مسئولینی می‌دانند که از اعتماد این مردم سوءاستفاده کرده‌اند. وقتی نتوان شکایت به جایی برد و وقتی شکایت بردن‌ها و اعتراض کردن‌ها (اگر اعتراضی ممکن باشد) پاسخ درخور و مناسب نیابد، شیوع چنین هنجارشکنی‌هایی در جامعه، بدیهی است.

این جاست که می‌توان گفت تقریبا هنجاری نمانده است که ما بخواهیم مشخص کنیم در کجای آن ایستاده‌ایم. بارفتارهای نامناسب و بی‌مبالاتی‌های رده‌های بالادستی جامعه، جایی برای ایستادن مردم نمی‌ماند. تنها جایی که دست متصدی و مجری قانون به آن بند است و از آن به‌عنوان اهرم استفاده می‌کند، برخوردهای کنترل‌کننده و حذفی و طردی است و این برخوردها، البته میزان جرم و بزه را افزایش می‌دهند. هر کنترلی، نوعی پس‌زندگی و مقاومت با خود به‌همراه دارد و فرد کنترل‌شونده، در نهایت، بند و بست چنین کنترل‌هایی را که فقط در مورد او، به دلیل بند نبودن دستش به هیچ‌جا، (رانت ندارد، آقا زاده نیست... کلا زندگی و وجودش نه تنها خط ویژه ندارد که اصلا مسیری برایش نمانده است!) پاره می‌کند و به بیراهه‌هایی وارد می‌شود که امنیت خود و جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کند، به‌خطر می‌اندازد.

رفتارهای اجتماعی اغلبِ افراد، به‌سوی نوعی هنجارگریزی و قانون‌شکنی، متمایل شده‌است. این روزها، کسی خود را ملزم به رعایت خیلی از قوانین عادی روزمره نمی‌داند

تقابل فرد و جامعه ضرورت یک بازگشت!

جامعه، در کنه ذاتش، یک فضاست، حتی اگر یک فضای باز باشد، حتی اگر بیرون از خانه ما باشد. این فضا بُعد و چهارچوبی نامرئی دارد که به آن شکل و ریخت نهایی را می‌بخشد و فرد را ملزم می‌کند خود را در این بعد و فضا تعریف کند. در واقع، ما به‌شدت از فضا و بعد نامرئی اجتماعی که در آن زندگی می‌کنیم تاثیر می‌پذیریم. دیوید هاروی جامعه شناس می‌گوید: در ک فضای اجتماعی، یعنی رابطه معناداری که انسان با فضای اجتماعی برقرار می‌کند. این انسان‌ها نیستند که بر فضا تاثیر می‌گذارند، بلکه فضای اجتماعی و سطوح آن است که انسان‌ها را تعریف می‌کند. وقتی در طرفی انباشت سرمایه داشته باشیم (این صرفا سرمایه اقتصادی نیست، بلکه سرمایه فرهنگی و اجتماعی را هم شامل می‌شود.) مردمی که از فضای حاکم بر جامعه و لاجرم از مسئولین و آینده مایوسند، یا اصلا هیچ کاری نمی‌کنند و بی‌تفاوت می‌شوند و یا ممکن است اقدامات پرخاشگرانه انجام دهند. و البته این اقدامات پرخاشگرانه، به‌جای ریشه‌یابی شدن و نیز به‌جای بررسی و تصحیح فضای کج و معوج شده جامعه، توسط کارشناسان، و توجه مسئولان، معمولا جوابی جز سرکوب نمی‌گیرند.

یک پایان تامل برانگیز!

داستایفسکی در کتاب «جنایت و مکافات» می‌پرسد آیا می‌توان انسانی ستمگر و خبیث را برای رسیدن به جامعه‌ای بهتر کشت؟ و خود چنین پاسخ می‌دهد: عقلانیت سردِ فایده‌گرای آنی می‌گوید: آری. در حقیقت آن چه داستایفسکی را بیشتر از خود قتل، به وحشت انداخته، عقلانی جلوه‌دادن آن است. این که از هر طرف، توجیهی برای هم جرم و هم مجازات داشته باشیم؛ چون مجرم است باید مجازات شود، بی‌آن که ابتدا پرسیده شود که این مجرم از کجا آمده است و چه سلسله علل و عواملی او را در بستر جامعه هم تولید و هم تکثیر کرده است؟! داستان بر سر خلائی به نام «پیشگیری» است. پیشگیری اجتماعی یعنی جلوگیری از وقوع یک آسیب اجتماعی یا جلوگیری از یک رویداد ناگوار اجتماعی. که اول از طریق مردم و دوم به‌وسیله نهادهای آن جامعه، انجام می‌شود. پیشگیری اجتماعی، کنترل کردن نیست. در کنترل اجتماعی ما از طریق قانون قصد داریم جرم و جنایت را کاهش دهیم ولی در پیشگیری هدف، جلوگیری از رویدادها و حوادث ناگوار اجتماعی است نه از طریق قانون بلکه از طریق آموزش نهادهای خانواده و مدارس و هر نهاد دیگری که انسان اجتماعی در ان حضور دارد و نیازمند آگاهی دقیق از رویدادهای اجتماعی و دانش‌های اجتماعی صحیح است

هر چه تاکید بر کنترل باشد و نه بر پیشگیری، روزبه‌روز بر میزان جرم و جنایت و بزهکاری و انحرافات اجتماعی افزوده می‌شود. پیشگیری یعنی آموزش صحیح و دقیق. تا پیشگیری نباشد، کنترل بی‌اثر خواهد بود. فرایند آموزش در جهت پیشگیری را باید از خودمان شروع کنیم. پیشگیری یعنی جلوگیری از عواملی که مانع توسعه یک فرایند اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. گفتن ندارد که پیشگیری مقدم بر درمان است هر چند در کنار پیشگیری، درمان هم لازم است.

از گوشه و کنار

وزیر کشور هشدار داد

مهاجرت از شهرهای خشک به مرکز و شمال کشور



وزیر کشور در خصوص مهاجرت عظیم از استانهای دچار خشکسالی به استانهای مرکزی و شمالی کشور هشدار داد. عبدالرضا رحمانی فضلی در جلسه شورای اجتماعی کشور افزود: مساله تهران را باید از نظر فرهنگی سیاسی اجتماعی و امنیتی بررسی کنیم. اگر برنامه‌ریزی صحیح نشود نمی‌دانیم در مواقع خاص تهران را چه‌طور اداره کنیم. مواردی چون زلزله سیل و مسایل امنیتی. در نگاه بلندمدت شرایط امروز تهران ناشی از توسعه نامتوازن در ۷ دهه گذشته است. سرعت آسیب‌ها بیش از اقدامات مثبتی است که انجام شده. مهاجرت از شهرهای دچار خشکسالی به استان‌های مرکزی و شمالی در حال افزایش است و دچار یک جابجایی و مهاجرت جمعیتی بزرگ خواهیم شد. پیشنهاد می‌کنم گزارشی با آمارهای دقیق توسط سازمان‌های مرتبط با آسیب‌های اجتماعی تعیین شود، تقاضاها ارائه و سپس مشکلات برطرف شوند. وزیر کشور تصریح کرد: ما به قوه قضائیه ابلاغ کردیم تا بحث درمان معتادان را با جمع‌آوری آنان آغاز کند و حداقل ۲ هزار نفر را در دوار دو گاه بستری کنیم، هم‌چنین اگر هر دستگاهی به هر دلیلی پاسخگوی مسائل نباشد و یک حلقه کار خود را به خوبی انجام ندهد، کار به پایان نمی‌رسد.

رئیس شورای شهر تهران

معتادان متجاهر، برند پوش شوند!

محسن هاشمی در جلسه شورای اجتماعی کشور با اشاره به وجود معتادان متجاهر در تهران، اظهار داشت: تعداد آنان، آن‌قدر نیست که نتوانیم مسئله را حل کنیم. در حدود ۶ هزار نفر معتاد متجاهر که می‌توانیم لباس شیک برای آن‌ها تهیه کنیم و لباس برند بر تن آن‌ها بپوشانیم. می‌توانیم آن‌ها را ترو تمیز کنیم، حتی ریش‌شان را بتراشیم! وی افزود: معتادان متجاهر می‌توانند در سطح شهر بچرخند اما تمیز باشند. می‌توانیم ظاهر تهران را حفظ کنیم. می‌توانیم یک سرویس ویژه به معتادان بدهیم. مساله معتادان متجاهر رها شده است و شهرداری هم ابزار قانونی لازم را ندارد. این معتادان را از جایی در بزرگراه آیت‌الله هاشمی کوچ می‌دهند، آن‌ها می‌روند خیابان یک آیت‌الله دیگر! هاشمی تاکید کرد: در سطح شهر تهران به دلیل جذابیت‌ها و گرانی، جمعیت از میزان طرح تفصیلی عبور نکرده و قرار بود ۸ میلیون باشد که امروز در همین حدود است. اما جمعیتی که نتوانسته در تهران سکنی گزیند در شهرهای اقماری ساکن شده و جمعیت تهران با شهرهای اقماری به ۱۶ میلیون رسیده و پیش‌بینی می‌شود به زودی از ۲۰ میلیون عبور کند.

عیسی کلانتری اعلام کرد

انتشار اسناد سازمان محیط زیست بلامانع است



به گفته رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، بخش زیادی از اسناد موجود در این سازمان، قابل ارائه به مردم است و برای انتشار آن‌ها از مجرای قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، مشکلی وجود ندارد. کلانتری تصریح کرد: این سازمان برای اجرای کامل قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات آمادگی دارد و تاکنون به تمامی درخواست‌های مردمی مطرح شده در سامانه پاسخ داده است. رئیس سازمان محیط زیست، دسترسی آزاد به اطلاعات را جزئی از حقوق شهروندی عنوان کرد و افزود: مردم این حق را دارند بدانند هزینه‌هایی که در امور مختلف به دولت پرداخت می‌کنند در راه چه منافعی استفاده می‌شود. کلانتری با بیان این که محرمانه کردن هر موضوعی در راه اجرای این قانون مشکل ایجاد می‌کند، افزود: ۹۹ درصد اسناد موجود در سازمان‌ها محرمانه نیست اما به موازات اجرای قانون انتشار باید سازوکارهایی هم برای جلوگیری از سوء استفاده مخاطبین از اطلاعات دریافتی پیش‌بینی شود تا در برخی مواقع شاهد مسائل تخریبی نشویم.

یادداشت

دروغگو، بی‌وجدان، بی‌قید و بی‌شرم
سایکوپات‌ها همه جا هستند، مراقب باشید

فایزه ناصح*

افرادی که اختلال شخصیت ضداجتماعی دارند مجموعه‌ای از خصوصیات عاطفی، بین فردی و رفتاری از خود نشان می‌دهند که نمایانگر سنگدلی، بیپروایی، فریب‌کاری، بزرگ‌منشی، هیجان‌خواهی و پرخاشگری می‌باشد. معمولا به این افراد در اصطلاح تخصصی سایکوپات می‌گویند. سایکوپات یا اختلال شخصیتی ضداجتماعی مجموعه‌ای از اختلالات شخصیتی است؛ و افرادی که به این اختلالات مبتلا هستند با این که ممکن است از یک زندگی عادی و روبه رشدی برخوردار باشند، اما در عین حال ممکن است در نحوه تعاملات‌شان با افراد دیگر، گرفتن تصمیمات درست، درک احساسات و همدلی کردن با دیگران مشکلاتی داشته باشند.

شاید شما تصورتان این باشد که تمامی سایکوپات‌ها، افرادی جامعه‌ستیز و جانی‌های شروری هستند؛ و شنیدن کلمه «Psychopath» تصویر یک قاتل زنجیره‌ای یا یک فرد تبهکار و قاتل بالفطره را در ذهن‌تان مجسم سازد. روانشناسان در تحقیقات و پژوهش‌های خود توضیح داده‌اند که قرار نیست تمامی سایکوپات‌ها بر خلاف نگاه عمومی افراد جامعه، جنایت‌کارانی بزرگ و زندانیان زندان‌ها باشند.

همه ما در زندگی روزانه، با تعداد قابل توجهی از این افراد سروکار داریم زیرا آن‌ها هم همانند دیگران در جامعه زندگی می‌کنند حتی بسیاری از آن‌ها در ظاهر افرادی معقول و منطقی و حتی جذاب و دوست داشتنی به حساب می‌آیند.

بسیاری از محققان و روانشناسان بر این عقیده‌اند که سایکوپات‌ها در طبقه بیمارانی قرار می‌گیرند که نمی‌توانند در احساسات دیگران سهیم باشند و عدم درک احساس گناه، شرم و پشیمانی از جمله ویژگی‌های بارز آنان می‌باشد. علایم و نشانه‌های متعددی برای این بیماران گزارش شده که دروغگویی بیمارگونه و افراطی، فریب‌دادن دیگران و سوءاستفاده از آن‌ها، احساسات هیجانی سطحی و فقدان احساس وجدان از جمله مهم‌ترین ویژگی این دسته از افراد می‌باشد. می‌توان گفت یکی از سخت‌ترین جنبه‌های برخورد با افراد سایکوپات این است که آنان به‌خوبی می‌توانند جذاب و دوست‌داشتنی به‌نظر برسند، و با مهارت بسیار زیرکانه برای منفعت شخصی‌شان براحتی دروغ‌های هدفمندی بگویند؛ به‌طور کلی این افراد از حس وجدان بی‌بهره‌اند و اگر از شما دزدی کنند یا دروغ بگویند با هیچ چالش اخلاقی روبه‌رو نمی‌شوند.

به‌طور کلی علت اصلی بیماری سایکوپات یا اختلال شخصیتی ضد اجتماعی نامشخص است؛ عوامل مختلفی مانند ژنتیک، نقش و تاثیر والدین و روابط والد-فرزندی، عوامل محیطی و فرهنگی همگی می‌توانند در شکل‌گیری آن دخیل باشند. پس همان‌طور که اشاره کردیم سایکوپات‌ها دارای نشانه‌هایی مانند رفتار تکانشی، نداشتن حس همدلی، فقدان احساس ترس، بی‌قیدی، عدم مسیولیت‌پذیری، عدم درک احساس گناه و شرم هستند و هم‌چنین در متقاعد کردن دیگران از توانمندی‌های زیادی برخوردار هستند.

در حوزه درمان این دسته از اختلالات، درمان قطعی برای بیماران وجود ندارد، اما روش‌های درمانی آموزش داده شده به آنان کمک می‌کند که انگیزه‌ها و احساسات خود را مدیریت کنند و رفتارهای مناسب فرهنگی را اتخاذ کنند.

دکترای روانشناسی عمومی